

(فصل سیزدهم)

پرستشی که خدا را خشنود می سازد

" خداوند خدای خود را با تمامی دل و با تمامی جان و با تمامی فکر و با تمامی قوت خود محبت نما." (مرقس ۱۲: ۳۰)

خدا تمامیت شما را می خواهد.

خدا قسمتی از زندگی شما را نمی خواهد. او از شما تمامی دل و تمامی جان و تمامی فکر و تمامی قوت شما را می خواهد. تسلیم با بی میلی، اطاعت ناقص و وقت و پول اضافی شما، توجه خدا را جلب نمی کند. او مشتاق وقف کامل شما است و نه قسمتهایی از زندگی شما.

یک بار، زنی سامری خواست با عیسی در مورد بهترین وقت، مکان و روش برای پرستش بحث کند. عیسی در پاسخ فرمود که این موضوعات ظاهری مهم نیستند. اینکه کجا خدا را می پرستی به اندازه اینکه چرا خدا را می پرستی و چقدر از وجود خود را در پرستش به خدا تقدیم می کنی، مهم نیست. طریقه درست و اشتباه پرستش وجود دارد. کتاب مقدس می فرماید: "بیایید شکرگزار باشیم و خدا را با ترس و هیبت عبادتی بسندیده نماییم." (عبرانیان ۱۲: ۲۸) پرستشی که خدا را خشنود می سازد، چهار خصوصیت دارد:

خدا زمانی از پرستش ما خشنود است که پرستشی صحیح باشد. مردم گاهی اوقات می گویند: "من دوست دارم خدا را به عنوان..... در نظر بگیرم." و بعد آنها ایده خود را از نوع خدایی که دوست دارند بپرستند، را بیان می کنند. ولی ما نمی توانیم تصویر راحت یا سیاستمدارانه خود از خدا را خلق کنیم و آن را بپرستیم. این یعنی بت پرستی. پرستش باید بر اساس کلام خدا باشد و نه بر اساس نظریات ما در مورد خدا. عیسی مسیح به زن سامری فرمود: "پرستندگان راستین، پدر را در روح و راستی پرستش خواهند کرد، زیرا پدر جویای چنین پرستندگانی است." (یوحنا ۴: ۲۳)

"پرستیدن در راستی" به معنای این است که خدا را آنچنانکه او حقیقتاً در کتاب مقدس آشکار شده، بپرستیم.

خدا زمانی از پرستش ما خشنود است که پرستشی قابل اعتماد باشد. وقتی مسیح فرمود شما می باید " در روح بپرستید"، او اشاره به روح القدس نمی کرد، بلکه به روح شما. شما که شبیه خدا آفریده شده اید، روحی هستید که در بدن زندگی می کنید، و خدا روح شما را طراحی کرده تا با او ارتباط داشته باشد. پرستش یعنی پاسخ گفتن روح شما به روح خدا.

وقتی مسیح فرمود: **"خدا را با تمامی دل و با تمامی جان محبت نما"**، منظورش این بود که پرستش باید صادقانه و قلباً باشد. موضوع فقط گفتن کلمات درست نیست بلکه باید منظورتان همان باشد که می گوئید. پرستش بدون قلب، اصلاً پرستش نیست! این نوع پرستش بی ارزش و حتی اهانت به خدا است. وقتی ما می پرستیم، خدا از کلمات ما می گذرد تا به وضعیت قلب ما نگاه کند. کتاب مقدس می فرماید: "انسان به ظاهر نگاه می کند، اما من به دل." (اول سموئیل ۱۶: ۷)

با توجه به اینکه پرستش شامل لذت بردن در خدا نیز می شود، پس این مسئله احساسات شما را نیز درگیر می کند. خدا به شما احساسات داده تا شما بتوانید با احساس عمیق او را بپرستید. اما این احساسات می باید صادقانه باشد و نه تقلبی. خدا از ریاکاری نفرت دارد. او هنرپیشگی یا تظاهر یا تصنعی بودن را در پرستش نمی خواهد. او محبت صادق و واقعی شما را می خواهد. ما می توانیم خدا را با نقص بپرستیم، ولی نمی توانیم او را با ریاکاری بپرستیم. البته صداقت به تنهایی کافی نیست، شما می توانید صادقانه اشتباه باشید. برای همین است که هم روح و هم راستی خواسته شده. پرستش باید دارای هر دوی این خصوصیات باشد، یعنی صحیح و قابل اعتماد باشد. پرستش راضی کننده خدا، عمیقاً احساسی و عمیقاً آموزه ای است. ما هم قلب و هم فکرمان را بکار می بریم.

امروزه بسیاری، احساساتی شدن با موسیقی را با لمس شدن از روح القدس برابر می دانند، اما اینها یکی نیستند. پرستش حقیقی زمانی اتفاق می افتد که روح شما به خدا پاسخ می دهد و نه به تن های موسیقی. در واقع، بعضی سرودهای پرشور و درون نگرانه، مانع پرستش می شوند، چون توجه را از خدا برداشته و معطوف احساساتمان می کند. بزرگترین دردر شما در پرستش، خود شما هستید. علاقه و غصه های شما در مورد اینکه دیگران در مورد شما چه فکر می کنند.

مسیحیان اغلب در مورد مناسبترین و قابل اعتمادترین طریقه ابراز پرستش به خدا، با هم اختلاف نظر دارند، اما این بحثها معمولاً فقط تفاوت شخصیتها و زمینه ها را منعکس می سازد. در کتاب مقدس، به انواع مختلف پرستشها اشاره شده، که در میان آنها، اعتراف کردن، سرود خواندن، فریاد زدن، ایستادن در احترام، زانوزدن، رقصیدن، بانگ شادی بر آوردن، شهادت دادن، نواختن آلات موسیقی و برافراشتن دستها می باشند. (عبرانیان ۱۳: ۱۵، مزمو ۷: ۱۷،

عزرا ۳:۱۱، مزمو ۳:۱۴۹ و ۳:۱۵۰، نحیا ۶:۸) بهترین روش پرستش آن نوع است که محبت شما به خدا را، بر اساس زمینه و شخصیتی که خدا به شما بخشیده، بصورت خیلی مؤثر نشان دهد.

دوست من، گری توماس متوجه شد که بسیاری مسیحیان پرستش ملالت باری را دارند- پرستش برای آنها به جای یک دوستی پر شور، بخاطر استفاده از روشهای پرستشی یا مدهای عبادتی که به هیچوجه با طریقی که خدایه شخصیت آنها به طرز بی نظیری شکل بخشیده، تطبیق نمی کند، تبدیل به یک کار روزمره ناخوشایند شده.

گری با تعجب پرسید: "اگر خدا از قصد هر یک از ما را متفاوت ساخته، چرا باید هر کس انتظار داشته باشد خدا را به همان طریق یکسان پرستد؟" در حالیکه او ادبیات کلاسیک مسیحی را خواند و با ایمانداران بالغ مصاحبه کرد، گری متوجه شد که مسیحیان در طی ۲۰۰۰ سال از راههای مختلف برای لذت بردن از صمیمیت با خدا، استفاده کرده اند: در فضای باز بودن، در حال مطالعه، سرودخوانان، در حال خواندن، رقصان، در حال خلق هنری، خدمت به دیگران، داشتن خلوت، در حال لذت بردن از مشارکت و شرکت در دهها فعالیت دیگر.

گری در کتابش با عنوان، "کوره راه مقدس"، نه طریق را نام برده که مردم به خدا نزدیک می شدند: طبیعت گرایان بیشتر برایشان در فضای باز و در بطن طبیعت بودن، برای محبت کردن خدا الهام بخش بود. اهل احساس، با حواسشان خدا را محبت می کردند و برای آنها جلسات پرستشی ای جالب است که شامل دید، مزه، بو و لمس آنها می شود و نه فقط گوش آنها. سنت گراها، از طریق مراسم، آئین و تشریفات، سمبلها و ساختارهای غیر قابل تغییر به خدا نزدیک می شوند. زاهدان، ترجیح می دهند در انزوا و سادگی خدا را محبت کنند. عمل گرایان، با مقابله با شرارت، مبارزه با بی عدالتی و تلاش برای اینکه دنیا را جایی بهتر بسازند، خدا را محبت می کنند. مددکاران، خدا را با محبت کردن به دیگران و رفع نیازهای آنها محبت می کنند. افراد با شور و هیجان، خدا را با جشن محبت می کنند. اهل تعمق، خدا را از طریق ستودن محبت می کنند. اندیشمندان، خدا را با مطالعه در فکرشان محبت می کنند.

در پرستش و دوستی با خدا به هیچ وجه نمی توانید روش "یک اندازه، برای همه" را دنبال کنید. یک چیز مسلم است: شما با تلاش برای اینکه کسی باشید که هیچوقت خدا در نظر نداشته، نمی توانید باعث جلال خدا شوید. "پرستندگان راستین، پدر را در روح و راستی پرستش خواهند کرد، زیرا پدر جویای چنین پرستندگانی است." (یوحنا ۴:۲۳)

خدا زمانی از پرستش ما خشنود است که پرستشی متفکرانه است. این حکم مسیح که "خدا را با تمامی فکر خود محبت نما"، چهار بار در عهدجدید تکرار شده. خدا از خواندن سرودهای بی تفکرانه، دعاهای قالبی سطحی، یا اعلام "خدا را شکر" های بی توجهانه به خاطر اینکه در آن لحظه چیز دیگری نیست که بتوانیم فکر کنیم که بگوئیم، راضی نیست. اگر پرستش بدون فکر است پس بی معنی نیز می باشد. شما می بایست فکر خود را درگیر پرستش کنید. عیسی مسیح پرستش بدون فکر را "تکرار باطل" (متی ۷:۶) نامید. حتی واژه های کتاب مقدسی می تواند با استفاده زیاد از حد تبدیل به قالبهای خسته کننده شوند و از فکر کردن در مورد معنای آن باز ایستیم. خیلی آسانتر است که بجای سعی در احترام خدا با کلمات و راههای تازه، قالبهایی را در پرستش ایجاد کنیم. به این علت است که شما را تشویق می کنم که ترجمه های مختلف کتاب مقدس را بخوانید. این مسئله باعث خواهد شد تا بیان پرستشی شما توسعه یابد.

سعی کنید خدا را بدون کلماتی مانند شکر، هلولیاه، جلال، یا آمین پرستید. بجای اینکه بگوئید: "می خواهیم تو را بپرستیم" لیستی از کلمات مترادف و تازه مانند، تحسین، احترام، ارزش، گرامی داشتن، عزت و قدردانی استفاده کنید. همچنین دقیق و مشخص باشید. اگر کسی به شما نزدیک می شد و ده دفعه می گفت: تو را می پرستم، شما احتمالاً فکر می کردید، برای چه؟ شما ترجیح می دادید دو تعریف و تمجید مشخص دریافت می کردید تا بیست کلیات مبهم. خدا نیز همچنین.

ایده دیگر این است که فهرستی از اسامی مختلف خدا تهیه کنید و بر آنها متمرکز شوید. اسامی خدا، من در آوردی نیست؛ آنها در مورد جنبه های مختلف شخصیت او به ما توضیح می دهند. در عهد عتیق خدا به تدریج خود را با معرفی نامهای جدید، به اسرائیل آشکار ساخت، و به آنها فرمود تا نام او را بپرستند.

خدا می خواهد که جلسات پرستشی گروهی ما نیز متفکرانه باشد. پولس تمام فصل اول قرننیا ۱۴ را به این مسئله تخصیص داد و نتیجه گیری کرد: "همه چیز باید به شایستگی و با نظم و ترتیب انجام شود." (اول قرننیا ۱۴:۴۰)

در رابطه با این مسئله، خدا اصرار می ورزد که جلسات پرستشی ما برای بی ایمانانی که در گردهم آیی عبادتی ما شرکت کرده اند، قابل درک باشد. پولس اظهار داشت: "اگر تو در روح به شکرگزاری مشغول باشی، چگونه کسی که زبان را نمی فهمد به شکرگزاری تو آمین بگوید؟ چرا که نمی داند چه می گویی! زیرا تو بر راستی نیکو شکر می کنی، اما شکر تو باعث بنای دیگری نمی شود." (اول قرننیا ۱۴:۱۶ و ۱۷)

حساس بودن نسبت به بی ایمانانی که جلسات پرستشی شما را ملاقات می کنند، یک امر کتاب مقدسی است. نادیده گرفتن این فرمان، هم نشاندهنده بی محبتی و هم ناطاعتی ما است. برای توضیح کامل این مطلب به فصلی که در کتاب "کلیسای هدفمند" در مورد "پرستش می تواند شهادتی باشد" توجه کنید.

خدا زمانی از پرستش ما خشنود است، که پرستشی عملی است. کتاب مقدس می فرماید: "بدنهای خود را همچون قربانی زنده و مقدس و پسندیده خدا، به او تقدیم کنید که عبادت روحانی شما همین است." (رومان ۱۲:۱) چرا

خدا بدن تو را می خواهد؟ چرا او نمی گوید: "روح خود را تقدیم کنید؟" چون بدون بدنت، هیچ کاری بر روی این سیاره نمی توانی انجام دهی. در ابدیت شما بدنی تازه، کامل و ارتقاء یافته دریافت خواهید کرد، ولی تا زمانیکه بر زمین هستید، خدا می فرماید: "آنچه داری به من بده!" او کاملاً در مورد پرستش، عمل گرا می باشد.

شاید شما نیز از مردم شنیده اید که می گویند: "من امشب به جلسه نمی توانم بیایم، اما در روح با شما خواهم بود." آیا می دانید این به چه معناست؟ هیچ. کاملاً بی معنا و بی ارزش است! تا زمانیکه شما بر زمین هستید، روح شما می تواند جایی باشد که بدن شما است. اگر بدن شما جایی نیست، شما نیز آنجا نیستید.

در پرستش می باید بدنهای خود را همچون قربانی زنده تقدیم کنیم. "ما معمولاً" مفهوم "قربانی" را با چیزی مرده همراه می دانیم، اما خدا از شما می خواهد قربانی زنده باشید. او از شما می خواهد برای او زندگی کنید! هر چند مشکل با قربانی زنده این است که می تواند از قربانگاه به پائین بخزد، و ما گاهی این کار را می کنیم. ما در روز یکشنبه سرود: "به پیش، سربازان مسیح" می خوانیم و روز دوشنبه **مرخصی بدون اجازه** می گیریم.

در عهد عتیق، خدا از قربانیهای بسیار پرستشی خشنود می شد، چون آنها از قربانی مسیح برای ما بر صلیب پیشگویی می کردند. اما خدا از قربانیهای پرستشی مختلف خشنود است: شکرگزاری، پرستش، فروتنی، توبه، هدایای پولی، دعا، خدمت دیگران، و در احتیاجات دیگران شریک شدن. (مزمور ۱۴:۵۰، عبرانیان ۱۳:۱۵، مزمور ۵۱:۱۷، ۶:۵۴، فیلیپیان ۴:۱۸، مزمور ۱۴۱:۲، عبرانیان ۱۳:۱۶، مرقس ۱۲:۳۳، رومیان ۱۲:۱)

پرستش واقعی بها دارد. داود این را می دانست و گفت: "نمی خواهم برای خداوند، خدای خود چیزی قربانی کنم که برایم مفت تمام شده باشد." (دوم سموئیل ۲۴:۲۴)

یک بها که باید در پرستش پرداخت کنیم، خود محوری ما است. شما نمی توانید خود و خدا را همزمان برافرازید. شما نمی پرستید برای اینکه دیگران ببینند یا خود را راضی کنید. در حقیقت شما عمداً تمرکز را از خود بر می دارید.

وقتی مسیح فرمود: **"خدا را با تمامی قوت خود محبت نما"**، او به این اشاره کرد که پرستش انرژی و زحمت می خواهد. این کار همیشه آسان و راحت نیست، و گاهی اوقات پرستش یک عمل ارادی محض است. قربانی ارادی. پرستش خنثی، استفاده از کلمات مرکب ضد و نقیض می باشد.

و قتیکه حال پرستش را ندارید ولی آن را با اینحال انجام می دهید، وقتی خسته هستید ولی با اینهمه از تختهواب بیرون می آید تا بپرستید، یا وقتی درب و داغون هستید باز هم دیگران را کمک می کنید، شما قربانی پرستش را به خدا تقدیم می کنید. این آن چیزی است که خدا را خشنود می سازد.

مت ردمان، که یک رهبر پرستش در انگلستان است، می گوید که شبان او معنای واقعی پرستش را چگونه به کلیسایش تعلیم می داد. او برای اینکه نشان دهد، پرستش خیلی بیشتر از موسیقی است، تمام سرود خواندن را، برای مدتی، در جلسات ممنوع کرد و این زمانی بود که آنها یاد گرفتند به طرق دیگر خدا را بپرستند. در پایان این مدت، مت یک سرود کلاسیک نوشت که تیتراژ آن این بود: "قلب پرستش":

من برای تو بیش از یک سرود خواهم آورد
چون سرود، به خودی خود، آن چیزی نیست که تو از من خواسته ای.
تو خیلی عمیق تر از آن چیزهایی که دیده می شوند، جستجو می کنی
تو به قلب من نگاه می کنی.

قلب مسئله، مسئله قلب است.

نکته مورد توجه: خدا تمامیت مرا می خواهد.

آیه حفظی: "خداوند خدای خود را با تمامی دل و با تمامی جان و با تمامی فکر و با تمامی قوت خود محبت نما" (مرقس ۱۲:۳۰)

سوالی که باید از خود بکنید: چه چیزی همین اکنون خدا را خشنود می سازد. پرستش من در عموم یا پرستش شخصی من؟ در این مورد چه خواهم کرد؟